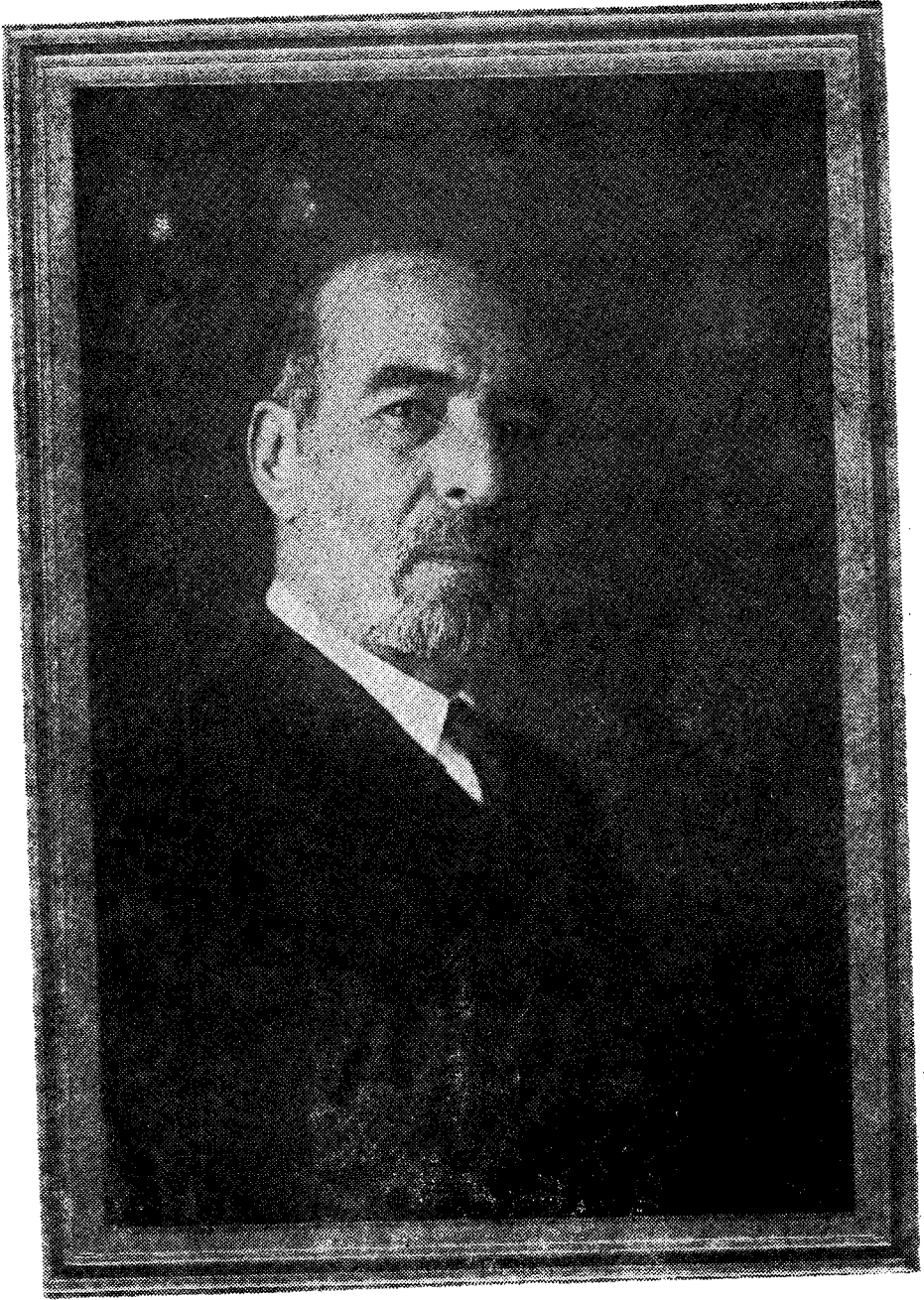


# خاطرات صدرالاشرف

از

مُحَسِّن صدر



محسن صدر ( صدرالاشراف )

صفحه ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

مقصود از بیان شرح زندگانی خود است تا از طریق این کتاب به اطلاع  
لطیفان و اهل حال و قسمت کثیر میرسد تا در این اوقات که فراغت می‌دانند  
شروع بجزایران کنند و در روز که شروع کردم روز جمعه ۲۳ شهریور ۱۳۱۸ شمسی  
۲۶ بهمن ۱۳۵۸ قمری بجزایران عرض تقریر است که با این که کثیر از مردم

### عرض اصلی از میرزایان تا این پنج

مقصود از بیان شرح زندگانی خود است تا از طریق این کتاب به اطلاع  
و حوادث مربوط به آن یا حوادثی که در زمان حیات آن اتفاق افتاد و در این کتاب  
که مقصود از این عرض تقریر آن است که مطالبی که در این کتاب در بیان خود  
و در باب بیعت و نصرت عقاب بن و دیگران که در این کتاب در بیان خود  
مربط به دنیا و آخرت آن گردد چه لطیف بر تصرف و این و حوادث مخصوصاً در مربوط  
نخست در این بهترین نسخه بود که وقت تصوف آن گردد و در این مربوط به مردمی است  
که این تاریخ و این بهترین نسخه بود - از خود است که در این کتاب در بیان خود  
و تاریخ در گذشتن اعدای بنام و هر دو این

### مقدمه

بخشی از خاطرات مرحوم محسن صدر (صدرالاشراف) از سال ۱۳۴۸ در مجله‌های هفتگی و ماهانه و خاطرات و حید درج گردید و اکنون توفیق رفیق آمد تا به نشر کلیه یادداشت‌های مفصل و ممتع ایشان در این مجموعه پردازیم. بر نوشته‌هایی که جنبه اتوبیوگرافی دارد و نویسنده احوالات خود را به تفصیل بیان کرده است مقدمه نوشتن کاری بیهوده و زاید است، زیرا نویسنده با آگاهی کامل بر اوضاع و احوال و روحیات و محیط نشوونما و بررسی زوایای زندگی خویش بهتر از هر کس می‌تواند فرساز و نشیب‌های دوران فعالیت و تلاش‌های خود را بنمایاند و روشن کند. الا اینکه ممکنست نویسنده در بیان برخی حقایق و وقایع عمداً یا سهواً کوتاهی کند یا بعضی حوادث را که احیاناً مربوط به زندگی خود او میشود بیش از حد لزوم شرح و بسط دهد و یا بسادگی و اجمال از آن درگذرد که در هر دو مورد از ارج و اعتبار نوشته کاسته می‌گردد.

و اما خاطرات صدرالاشراف چون بقول خود ایشان آنها را برای اطلاع و تنبه خانواده نوشته شده و نیت چاپ و نشر در میان نبوده است لذا از صراحت و صداقت خاصی مایه‌ور است. وی گاه‌گاه عیب خود را نوشته و از انجام کار نامناسبی که انجام داده اظهارندامت و شرمندگی کرده و انتقاد از خود نموده است و طبیعی است که جای جای از بعضی دست‌اندرکاران و رجال زمان خود نیز انتقاد کرده و بر اعمال

آنان خرده گرفته است و ماسعی کرده ایم بدون تغییر و تبدیل در نوشته‌ها به نشر آنها  
 بپردازیم . \*

لازم به یاد آوری است که مرحوم صدرالاشراف خاطرات خود را در دو  
 دفتر جداگانه نوشته بود. بخشهای اول این کتاب از دفتر قدیم ایشان نقل شد و پس از  
 آن که دفتر اصلی در دسترس قرار گرفت بقیه مطالب از آن استنساخ گردید. یادداشت‌های  
 دفتر دوم جامعیت داشت و آخرین نوشته مرحوم صدر بود.  
 در مقدمه دفتر دوم شرحی بقلم ایشان آمده بود که در بیخ آمد نادیده گرفته  
 شود لذا ذیلا به نقل آن مبادرت میشود .

بسم الله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین المعصومین

در این تاریخ که سن من به هشتاد سال رسیده و با همه طول امل و امید  
 بیهوده به زندگی ضعف قوا و موی سپید مرگ را نزدیک نشان میدهد و بر تقدیر اینک  
 حادثه فوق العاده ای نرسد استعداد طبیعی نشان میدهد که مدت زیادی از عمر من  
 باقی نمانده مصمم شدم قصدی را که مدتی است در نظر دارم از قوه به فعل آورم و  
 آن تحریر تاریخچه زندگی خودم هست که هم یادگاری برای اعقاب من باشد که  
 هر وقت بخوانند مرا به دعای خیر یاد کنند و هم بر اوضاع زندگی و حوادثی که  
 مربوط به من بوده مطلع شوند باشد که از رویه خوب من پیروی کنند و از اشتباهات  
 و خطاهائی که در اطوار زندگی مرتکب شده‌ام پند گیرند و هم بر افراد خویشان که در  
 این تاریخ وفات یافته‌اند و اثری از حالات آنها و شاید از نام آنها باقی نمانده و قوف  
 یابند و چون در گزارش اوضاع زندگی خودم بالضروره نام اشخاص معاصر یا  
 گذشتگان نزدیک به عصر زندگی من بمناسبت برده میشود بهتر دیدم که شمه‌ای از

\* بر این نوشته‌ها پس از نشر در مجله وحید توضیحات و نقد و بررسی‌هایی هم  
 نوشته شده که خوانندگان علاقمند را به مجله وحید و خاطرات حواله میدهم .

حالات اشخاصی که در جریان زندگانی من ذیدخل بوده یا اشخاص معروف که مؤثر در اوضاع وقت بوده‌اند بقدریکه اطلاع یافته‌ام بنویسم و نیز مناسب دانستم حوادثی که بر من در اطوار زندگی گذشته و بیشتر مربوط به اوضاعی بوده که جنبه عمومی داشته آن اوضاع را که گذشته‌ای از تاریخ است بنویسم تا در آن قسمت دیگران هم که علاقه خاصی به تاریخ زندگانی من ندارند منتفع شوند.

ذکر مقدماتی چند که قبل از شروع به مطالب خواننده باید مطلع گردد

اول- من چون در اوایل عمر تا این اواخر مہمبای نوشتن تاریخچه زندگانی خود نبودم جز بعضی وقایع مهم را یادداشت ننوشته و ضبط نکرده‌ام و شاید در تاریخ مختصر اشتباهی روی دهد و آنچه مینویسم از روی حافظه خودم است. پس اگر خوانندگان اشتباهی در تاریخ ملاحظه نمایند حمل بردروغ نفرمایند .

دوم- من چون قصد و غرضی جز بیان حقایق از نوشتن این تاریخ ندارم سعی دارم آنچه مینویسم عین واقع و راست باشد حتی از اغراق هم که عادت بیشتر از ما ایرانیانست اجتناب می‌ورزم و در نقل وقایع آنچه خود دیده‌ام و آنچه از اشخاص شنیده‌ام همانطور که شنیده‌ام مینویسم بدون کم و زیاد ولی اشاره میکنم که گوینده محل و ثوق بوده یانه .

سوم- اگرچه هر انسانی مفلور بر خود بینی و خودپسندی است و کمتر بر عیوب خود مطلع میشود و اگر شد کمتر اقرار بر آن میکند و منهم خود را تنزیه از این نقیصه نمیکند ولیکن کوشش دارم که ضمن ذکر وقایع و حالات حقیقت را بنویسم اعم از اینکه مستلزم مدح باشد یا ذم هر چند هیچکس نمیتواند پرده پندار و خودپسندی را بکلی پاره کند و بحقیقت خود آگاه شود الا من عصمة الله تعالی و بزرگتر عیبی که از انسانست همان خودپسندی و غفلت از عیوب خود است:

مرا پیر دانای مرشد شهاب  
 دو اندرز فرمود بر روی آب  
 یکی آنکه در خویش خودبین مباش  
 دگر آنکه در خلق بدبین مباش

چهارم- چون وجه همت من در تحریر این تاریخ بیشتر معطوف به ذکر احوال و اطوار زمان حیات و حوادث مربوط بخود من است با توجه باین نکته که برای اعقاب من موجب عبرت و استفاده اخلاقی نیز باشد این تاریخچه را به چند دوره زندگانی خود تقسیم میکنم:

قسمت اول از زمان تولد تا سن یازده سالگی که پدرم مرا از محلات برای تحصیل به تهران برد. قسمت دوم از آن تاریخ تا زمان ازدواج که بیست و دو ساله بودم. قسمت سوم تا موقعیکه داخل خدمت در عدلیه در اوایل مشروطیت شدم. قسمت چهارم از آن تاریخ تا زمانی که به وزارت عدلیه منصوب شدم. قسمت پنجم از آن تاریخ تا زمانی که به ریاست دولت منصوب شدم. قسمت ششم از آن تاریخ تا زمان حاضر که این تاریخ را مینویسم.

پنجم - در تحریر این تاریخ که بمناسبات یا بواسطه اهمیت موضوعی وقایع غیر مربوط بخود را مینویسم اهتمام در طرز بیان و حسن انشاء و نظم و نسق مطالب ندارم. پس اگر خوانندگان نظم و نسق بیان مطالب را مستحسن نیافتند مرا معذور دارند.

نظر باینکه میل دارم اعقاب من و کسانی که بعد از من مرایاد میکنند نظر مرا از حیث عقاید مذهبی و اخلاق نفسانی بدانند ابتدا به بیان عقاید مذهبی و طرق حصول عقیده و اخلاق نفسانی تا آنجا که میتوانم تشریح کنم میپردازم.

### عقاید مذهبی و طرق حصول عقاید و اخلاق جبلی من

چون پدرم مسلمان شیعی مذهب و مادرم نیز چنین بود و از طفولیت بمن اصول دین تلقین میکردند بعلاوه خویشان من و اهل بلد تولد من همه مسلمان شیعه

مذهب بودند بدیهی است که اعتقاد به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر اسلام محمد مصطفی (ص) و امامت حضرت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و یازده فرزند آن بزرگوار را از راه تقلید صرف و تأثیر محیط نشو و نما می‌کردم و عقاید مذهب شیعه اثنی عشریه و اخبار و آثار مربوطه را که موجب استحکام آن عقاید است بطور مسلم و بلا تردید میشنیدم حتی آنکه فرض نمی‌کردم عقیده دیگر هم در دنیا وجود دارد. به اصول دین از توحید و رسالت و امامت و معاد و اعتقاد به قیامت و پاداش عمل نیک و بد چنان عقیده محکم داشتم که احتمال خلاف آنها هرگز بخاطر من خطور نمی‌کرد خصوص آنکه اعمال و افعال اشخاص صالح منقی را که مورد تعریف و تمجید مردم بودند همه را مطابق غریزه عقل فطری میدیدم و ادراک این تطابق نه از راه تفکر بود چه در آنوقت قوه تفکر و تمیز در من کم بود بلکه چون فطرت بلا اراده راهنمای حق و حقیقت است عقیده من به آنچه از بزرگان خود میشنیدم محکمتر میشد.

مادر و جدۀ پدری من هر دو پارسا و با معرفت بودند و از اطلاع بر اخبار معصومین و اقوال حکما و دانشمندان بهره کافی داشتند و به تربیت من میکوشیدند و از اینجهت حق بزرگی بر من دارند.

وقتی ممیز شدم و هر روز اطلاعات تازه در تهران که محیط نشو و نما من در اوایل سن تمیز بود از مذاهب مختلفه بخاطر من وارد میشد اندک اندک استحکام عقیده زمان طفولیت سست میشد ولی نه بحدی که موجب تزلزل شود تا در حدود سن شانزده سالگی که علوم نحو و صرف، عربی و منطق و معانی بیان و ریاضیات را تا حدی فرا گرفته و به تعلیم اصول فقه و کلام مشغول شدم در ذهن من مأنوس به استدلال گردید. در اینصورت بواسطه مطالعه تواریخ ملل و نحل و استماع اخبار اروپا و رواج علوم ریاضیات و هندسه و فیزیک و شیمی و هیئت و اطلاع بر غرائب اختراعات و صناعات کم کم حالت تزلزل در عقاید اولیه من پیدا شد و این حالت بقدری موجب رنج خاطر من شد که شرح آنرا نمیتوانم بیان کنم چه در آنوقت هوش من از جهت وقوف بر استدالات و ابطال آنها که گاهی بردلیلی در مسائل علمی



دل می‌بستم و هنگامیکه دلیلی بر بطلان استدلال اولی اقامه میشد از دلیل اول دل میکندم و از آنجائیکه قیاس در انسان طبیعی است با خود میگفتم شاید دلیل ثانی هم صحیح نباشد و بالجمله حالت شك و تردید در من زیاد شد و مانند غریق به دست و پا افتادم و جرأت آنرا هم نداشتم که با دانایتر از خود این راز را در میان بگذارم و چاره جوئی کنم ناچار متوسل به عالم غیب شدم لیکن در عین سرگردانی مانند پرگار یک پا رادر نقطه مرکزی دین پدر و مادری نگاه میداشتم و از انجام تکالیف و عبادات باز نمیماندم ولی البته باشك و تردید و در این وقت علاوه بر اشتغال به علم اصول و فقه به تعلم حکمت الهی مشغول شدم تا بعد از دوسه سال که در حالت نزل بودم بدون آنکه راز درونی خود را بکسی بگویم دوستی در ضمن صحبت گفت وقتی مرا حالت شك و تردید در عقاید دینی حاصل شد رجوع به اخبار اهل بیت سلام الله علیهم کردم و از برکت مطالعه اخبار آن حال از من مرتفع شد .

این کلمه برای من بمنزله الهام غیبی بود و از آن وقت هر ساعت فراغت از درس و بحث داشتم به کسب اخبار راجع به اصول مذهب و مطالعه احوال ائمه دین مراجعه و اهتمام در فهم حقایق اخبار و تفسیر قرآن مجید بقدریکه میتوانستم ادراک کنم نمودم و خدایتعالی به برکت ممارست و مطالعه در اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت و تتبع در حالات آن انوار هدایت که در هیچ تاریخی کسی ندیده و نگفته که یکی از آن بزرگواران نزد عالمی از علمای وقت تلمذ کرده و کلمه ای از دیگری آموخته باشد مرا از حالت شك و تردید خلاص بخشید و روان من آسوده شد و نمیتوانم بیان کنم و بقلم آورم عجایبی که در سیر اخبار و کلمات شارع مقدس اسلام و اولاد امجاد او مشاهده کردم. معانی هرگز اندر وصف نباید که بحر قلزم اندر ظرف ناید.

تفصیل این اجمال هر چند که از مقصد اصلی دور میشود

ولی نظر نظر به اهمیت آن اینکه در اعتقاد بوجود صانع عالم و وحدانیت او که عاری از شوائب امکان است یعنی هسته مرکزی عالم وجود و حقیقت هستی که

سایر موجودات از محسوس و معقول خلق او و آثار اویند و این عقیده تقریباً نظری است شك و شبهه نداشتیم و اشتها مذهب داروین و پیروان او و سوفسطائی های زمان قدیم قبل از داروین باهمه تشکیلات آنها در دلایل توحید در نظر من چندان تأثیری نکرد بلکه بحث در الهیات حکمت این عقیده را در من محکمتر کرد و عقیده مرا از ربه تقلید بمرحله تحقیق رسانید ولی در سایر معتقدات اسلامی و مذهب جعفری یعنی در نبوت و امامت و معاد خالی از تزلزل و شك نبودم تا چنانکه گفته آمد از تتبع در آثار و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت و تصفح در حالات آنها و تفکر در کلمات ایشان از احکام و قواعد دین و معارف الهیه و اخبار راجعه به اخلاق و اطلاع بر حدود معجزات و خوارق عادات که اگر حدود هر یک از واقعات منقوله بحدتواتر و مفید تعیین نباشد صدور معجزات که خارج از استطاعت بشر است بطور اجمال متواتر و مفید قطع و یقین است خصوص تتبع در آثار و کلمات و حالات و اخلاق شاه فرد عالم انسانیت امیر المؤمنین علی علیه السلام که هر بیانی هر قدر جامع باشد و هر قلمی هر چه توانا باشد محال است که از عهده شرح فضائل و مناقب آن بزرگوار بر آید و راستی هر قدر انسان تعمق در صفات کمالیه او از حکمت و شجاعت و عفت و عدالت و سخا و مروت و اخلاص عمل و ثبات او در امر حق بنماید تعجب بیشتر و عقیده به حقانیت این بزرگمرد عالم محکمتر میشود و درست بگویم بزرگتر دلیلی که مرا به صدق نبوت حضرت خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله هدایت کرد تصدیق و اطاعت محض این بزرگوار نسبت به پیغمبر بود چنانکه باهمه بزرگوارانی که خود نیز معتقد بآن بود وقتی یکی از اصحاب او که ظاهر آرد او اواخر عمر آن حضرت بوده در مقام قیاس آن بزرگوار به پیغمبران بزرگ بر آمد و سؤالاتی از آن حضرت نمود در مقام جواب خود را افضل از تمام پیغمبران با استشهاد به آیات قرآن بیان فرمود ولی وقتی سائل از قیاس او با حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر آمد فرمود من بنده ای از بندگان محمد (ص) هستم و نیز بیانات دیگر آن حضرت نسبت به حضرت خاتم (ص) که این مقام گنج جایش آنها را ندارد. کافیست برای عشق و ارادت و اطاعت او از حضرت خاتم چه آنکه وقتی